دریچه

شادی پس از اسارت

■ روستای فلسطینی کوبر برای دو شب متوالی نخوابید. کوچک و بزرگ در این دو شب دست‌اندرکار جشن عروسی‌ای بودند که گویی از ۳۴ سال پیش تاکنون انتظارش را می‌کشیدند. یکی از اسرای آزادشده فلسطینی پس از سه دهه توانسته بود تنها آرزوی مادر مرحومش را تحقق بخشیده و در همان روستا ازدواج کرده و ساکن شود.

اسراییل اخیرا در چارچوب تبادل اسرا و در بین ۴۷۷ اسیر فلسطینی، نایل البرغوثی را هم آزاد کرد. در جشن عروسی نایل تعداد زیادی از اسرای آزادشده به همراه خانواده‌هایشان حضور داشتند. فریاد شعر و ترانه و سرودهای ملی دم به دم بلند بود و از مقاومت ستایش می‌شد. این مراسم در شهر البیره در کرانه باختری رود اردن برگزار شد و حتی مقامات دولت خودگردان و گروه‌های فلسطینی نیز حضور داشتند. رسانه‌ها نیز اقدام به پخش جزییات این مراسم کردند.

نایل البرغوثی که به او لقب عمیدالاسرا (تکیه‌گاه اسرا) داده بودند پس از سپری کردن ۳۴ سال زندان به عنوان یکی از قدیمی‌ترین اسیر فلسطینی روز دوازدهم اکتبر آزاد شد. خواهرش در این مراسم می‌گفت دارد خواب می‌بیند. هرگز باورش نمی‌شد روزی برسد که او بتواند ترانه‌های مادرش حاجیه فرحه البرغوثی «شاعره روستا»یشان را در چنین مراسمی بخواند. مادر که اکنون در قید حیات نیست وصیت کرده بود وقتی پسرش آزاد شد در مراسم عروسی او این ترانه را بخوانند. زنان دم گرفته و با شادمانی ترانه او را می‌خواندند و در این میان اشک شادی و غم بود که از گونه‌ها جاری می‌شد:

«به خیالم می‌رسد که تو ای نایل روزی این خانه را می‌سازی
ای مادر، تو عروسی می‌گیری و من او را برایت آرایش می‌کنم
به خیالم می‌رسد که تو روزی به گرمی می‌خوانی
و این منم مادرت که برای عروسش سوزناک می‌سراید»

در مراسم عروسی، حنان، خواهر نایل همچنان می‌خواند و می‌گریست و می‌گفت ای کاش مادرم در این مراسم حضور داشت و امروز شاهد دیدار فرزندی بود که سه دهه را حبس کشید، بدون اینکه حتی به او اجازه دهند در مراسم تدفین مادرش شرکت کند. در زمان دستگیری نایل، خواهرش حنان تنها ۱۲ سال داشت. حال می‌گوید این جشن عروسی به مثابه مبارزه‌ای با اشغالگران و تمام کسانی است که می‌کوشند تا شادی را از دل‌های فلسطینی‌ها بربایند.

در میان این سوز و گداز ناگهان خواهر نایل دو النگو را با دست بالا برد و گفت مادرم پیش از مرگش وصیت کرده بود که این النگوها را به عروسش بدهم. سپس خطاب به عروس گفت: «این هدیه مادرم به نایل است. او ۳۰ سال انتظار آزادی فرزندش را کشید تا به خانه برگردد اما درنهایت اجل مهلتش نداد.»

داماد که نایل البرغوثی است می‌گوید شادی‌اش نصفه‌نیمه است. او در توضیح این مساله می‌افزاید: «البته خوشحالم که آزاد شده و اکنون ازدواج می‌کنم. اما به خاطر این غمگینم که تنها برادرم در زندان است و دوستان زیاد دیگری هم دارم که همه در زندان هستند و من پس از سال‌ها زندگی با آنها مجبور به ترکشان شدم»

تعداد زیادی از اهالی روستا و منطقه رام‌الله و البیره که غالبا لباس‌های سنتی فلسطینی پوشیده و شمشیر و چفیه بسته بودند در این مراسم شرکت کرده بودند. به نظر می‌رسید که جشنی ملی برپا شده است. نایل البرغوثی می‌گوید: «هرگز فکر نمی‌کردم شاهد چنین جشنی باشم.» البرغوثی که به دلیل سال‌ها زندانی بودن به او لقب «ابوالنور» داده‌اند درواقع با یکی دیگر از اسرای فلسطینی به نام ایمان نافع ازدواج کرد. نایل می‌گوید این ازدواج می‌تواند پیامی برای اشغالگران باشد تا بدانند «نمی‌توانند اراده ما را بشکنند.» داماد می‌گوید: «با وجود سال‌ها زندانی بدون اینکه تلاشی برای آزادی ما صورت گیرد من همواره احساس می‌کردم که بالاخره روزی آزاد خواهم شد و تشکیل خانواده خواهم داد.» عروس که خود از سال‌های ۱۹۸۷ تا ۱۹۹۷ زندانی بوده است، می‌گوید از اینکه آزاد شده و ازدواج می‌کند بسیار خوشحال است. او ابراز امیدواری می‌کند که سایر خانواده‌های اسرای فلسطینی نیز چنین حالتی را تجربه کنند. وی که در زمینه دفاع از حقوق زندانیان فعالیت می‌کند و عضو باشگاه اسرای فلسطینی است می‌گوید: «این حق فلسطینی‌هاست که زندگی کنند و مانند سایر ملت‌ها شاد باشند. آرزوی آنها هم این است که صاحب فرزند باشند و بتوانند تشکیل خانواده دهند و به کشورشان خدمت کنند.»

جالب اینکه در طول دوران اسارت، نایل و ایمان هرگز همدیگر را ندیده بودند. در عین حال هریک، دیگری را سمبل مقاومت می‌داند و به تعبیر خودش «رویایی که به طور بی‌سابقه‌ای تحقق یافته است.»

در مراسم عروسی این دو اسیر آزادشده فلسطینی، یحیی السنوار یکی از مقامات برجسته حماس سخنرانی کرد. او نیز خود یکی از اسرایی است که اخیرا در چارچوب مبادله اسرا آزاد شده است. اخیرا تعدادی از دختران فلسطینی ساکن کرانه باختری به غزه مهاجرت کرده‌اند تا بتوانند با اسرای آزادشده فلسطینی که آزاد و به غزه تبعید شده‌اند ازدواج کنند.

منبع: الجزیره

قبطی‌ها و شبح توطئه‌ای دیگر

ترجمه: سعید کلاتی

عکس: AP

به گفته خبرگزاری‌های مصری شورای نظامی حاکم اعلام کرده است که به زودی قدرت را به شورای عالی غیرنظامی منتقل خواهد کرد. این خبر زمانی منتشر شد که ژنرال محمدحسین طنطاوی رییس شورای عالی نظامی بعد از چهار روز درگیری خونین بین نیروهای امنیتی و معترضانی که خواهان تغییر رهبری نظامیان بودند، اعلام آمادگی برای سخنرانی کرد. ده‌ها هزار مصری با تجمع در میدان تحریر از ارتش خواستند تا تاریخ مشخصی را برای انتخابات ریاست‌جمهوری و انتقال سریع قدرت به دولت غیرنظامی اعلام کند. معترضان با در دست داشتن پرچم‌هایی که بر روی آنها نوشته شده بود «مصر را از دست دزدان و ارتش نجات دهید» و «انتقال قدرت به غیرنظامی‌ها خواسته همه مصریان است» در میدان تحریر جمع شدند. به نظر می‌رسد که افزایش فشارها دولت نظامی را به اتخاذ اقدامی سریع واداشته است. قاهره هنوز بعد از مرگ ۳۳ نفر و مجروح شدن ۲۷۰ نفر در خشن‌ترین درگیری‌های این شهر بعد از انقلاب مصر ملتهب است. قانون منع رفت و آمدهای شبانه، روز دوشنبه برداشته شد اما صدها نفر دستگیر شدند و نیروهای امنیتی فراوانی در حوالی میدان تحریر (نمادی که شاهد روزهای باشکوه انقلاب مصر بود) مستقر شدند. درگیری‌های روز یکشنبه در پی اعتراضات مسیحیان مصری (قبطی‌ها) به تخریب اخیر کلیسایی در نزدیکی شهر جنوبی اسوان رخ داد اما دلیل جدی‌تری غیر از تخریب یا به آتش کشیده شدن یک کلیسای دیگر (این سومین مورد از تخریب کلیساهای قبطیان طی کمتر از هشت ماه بعد از سرنگونی حکومت مبارک بود) در پس اعتراضات اخیر قبطیان نهفته بود. تنها چند هفته مانده به نخستین انتخابات مقدماتی بعد از مبارک و ماه‌ها بعد از بحث و جدال سیاسی، برای مخالفان محرز شده است که اخوان‌المسلمین و اسلامگرایان فرامحافظه‌کار (سلفیان) عزم خود را برای به‌دست آوردن اکثریت آرای انتخابات آتی و از این رو تصرف بیشترین کرسی‌های پارلمان و تسلط بیشتر بر خانه قانونگذاری جزم کرده‌اند. با توجه به اینکه جبهه اسلامگرایان- که مشخصا بدنه‌بستان‌هایی هم با ارتش دارد- هیچ تلاشی برای مخفی کردن قصد خود در اجرا کردن قوانین شریعت اسلام که می‌تواند به نوعی تهدیدکننده حق شهروندی قبطیان و تنزل آنها به شهروند درجه دو به شمار آید، نمی‌کند، جامعه قبطی نه‌تنها احساس ناامنی کرده است بلکه از دورنماهای خطرناک یک آینده تاریک به لرزه افتاده است. لذا هزاران قبطی در تظاهرات روز یکشنبه نه از روی اعتراض به تخریب یک کلیسای دیگر بلکه به دلیل ناامنی ناشی از به خطر افتادن داشته‌ها و هویت‌شان به خیابان‌ها آمده بودند و به ناتوانی حکومت موقت در تامین امنیت خود و پرستشگاه‌هایشان اعتراض می‌کردند.

هیچ‌گاه در طول ۱۴۰۰ سال همزیستی مسیحیان با مسلمانان در مصر، هیچ کلیسا یا مسجدی مورد حمله واقع نشده بود و به این دلیل است که این حملات و تبعیض‌ها علیه اقلیت قبطی به تهدیدی جدی برای این جامعه مسیحی مصری تبدیل شده‌اند.

کجای کار ایراد دارد؟

بی‌شک انسان‌های زیادی روی کره زمین با دیدن صحنه‌های نزاع بین قبطیان مصری و سربازان شورای عالی نیروهای مسلح، از آنچه بر سر انقلاب متمدنانه و عاری از خشونت مصر آمده است، شگفت‌زده شده‌اند.

ولی برخلاف آنچه بسیاری سعی در جلوه دادنش دارند، این اتفاقات نه غیرمنتظره و نه خود به خودی بوده‌اند. در بسیاری از انقلاب‌های تاریخ جهان، لحظات همبستگی و فداکاری‌های استثنایی، عمر کوتاهی داشته‌اند. آنگاه که دشمن مشترک از بین می‌رود، اتحاد جای خود را به تموج اختلافات و گرایشات فرقه‌ای می‌دهد، ائتلاف‌های قدیمی فرومی‌پاشند، اتحادهای جدید و اختلافات ایدئولوژیکی سر برمی‌آورند و حتی نقشه‌های دشمنان دیگر عملی می‌شوند. در این دوران بی‌ثباتی سیاسی، چالش مهم در نحوه پرداختن به حدود قدیمی و اختلافات نوظهور چنبره زده است. در مصر بعد از مبارک، ظهور اسلامگرایان تندرو، خلأ امنیتی و خشونت فرقه‌ای همواره ترسناک‌ترین موانع بر سر راه یک گذار بی‌خطر به سمت داشتن یک حکومت دموکراتیک بوده‌اند. اما ساخت و پاخت شورای عالی نیروهای مسلح با جبهه اسلامگرایان در حالی‌که سعی می‌کند جای خود را با نیروهای پلیس در خیابان‌های مصر عوض کند، باعث به وحشت افتادن جماعت مسیحی (۱۰ درصد از جمعیت مصر) شده است.

تاریخچه قبطیان

مسیحیت در مصر قدیمی‌تر از اسلام است. اسلام با فتح مصر توسط اعراب در سال ۶۳۹ میلادی وارد این کشور شد و به دین اول مصر تبدیل شد. برخی مصریان تحت تاثیر نوید دین مبین به برقراری عدالت، اسلام را با آغوش باز پذیرفتند و بسیاری نیز برای پرهیز از پرداخت جزیه (مالیاتی که از اهل کتاب گرفته می‌شود تا در سرزمین‌های اسلامی محافظت شوند) مسلمان شدند. این در حالی بود که مسیحیان هنوز از شأن و منزلت سیاسی و اجتماعی برابر با مسلمانان برخوردار بودند. تا قرن دهم میلادی تعداد مسلمانان از تعداد مسیحیان پیشی گرفت و زبان عربی به عنوان زبان رسمی کشور جایگزین زبان قبطی شد. در قرن دوازدهم، در کلیساها از زبان عربی به عنوان زبان رسمی روحانیون استفاده می‌شد.

قبطیان تندرو-چه در تبعید و چه در خانه- خود را یک نژاد مجزا با اجداد، دین و سبک زندگی متفاوت تصور می‌کردند که اکنون به شهروندان درجه دو تبدیل شده‌اند و حتی برخی خود را به عنوان مصریان اصیل معرفی می‌کردند. با وجود چنین پندارهایی و این استدلال که قبطیان هرگز جرات یا اجازه حرکت در خارج از چارچوب کلیساهای خود را نخواهند داشت، معترضان در روز یکشنبه این شعار را سر می‌دادند: «چه بخواهید یا نخواهید، ما مالکان واقعی این سرزمین هستیم.»

این نخستین باری است که مسیحیان احتیاط را کنار می‌گذارند و خصومت دیرینه خود را رو می‌کنند. آنها که از کنترل شل و وارفته شورای عالی نیروهای مسلح در مورد دستگیری و محاکمه مسببان حملات اخیر به کلیساها ناامید شده بودند، این تظاهرات عظیم را برخلاف میل شورای عالی نیروهای مسلح راه انداختند.

احساس غریبگی

در مصر امروز، مسوولیت کلیدی تضمین صلح بین فرقه‌ها بر عهده نخبگان کشور (شورای نظامی، روشنفکران، باقی‌ماندگان رژیم مبارک، اسلامگرایان، رهبران قبطی) و البته بازیگران صحنه منطقه‌ای و بین‌المللی یعنی عربستان سعودی، ایالات متحده و رژیم اسرائیل است.

طبقه روشنفکر و لیبرال‌های مصری که به مدد وهابی‌های سعودی از شرایط مالی بسیار خوبی برخوردار شده‌اند به قدری درگیر کسب حداقل کرسی‌های مجلس – حتی به قیمت کنار آمدن با اخوان‌المسلمین- هستند که دیگر مجالی برای پرداختن به دوسیه قبطیان را ندارند.

رهبران قبطی که با سقوط مبارک احساس ناامنی کرده و در حالی که اسلامگرایان و برجای‌مانده‌های رژیم سابق، غنایم دوران گذار را با هم قسمت می‌کردند احساس غریبگی می‌کردند، چاره‌ای غیر از خواستن یا بهتر بگویم گدایی محافظت بین‌المللی – گزینه‌ای که سال‌ها توسط تندروهای قبطی در تبعید به ویژه آنهایی که در آمریکا قرار دارند و توسط سازمان‌های صهیونیستی تغذیه می‌شوند، دنبال می‌شود- نداشتند و این هرگز بدون رویارویی خونین با نیروهای امنیتی مصری و به خاک و خون کشیده شدن قبطیان پیش چشم جامعه بین‌الملل میسر نمی‌شد. با قضاوت درباره جدیدترین اظهارات صریح شورای عالی نیروهای مسلح مبنی بر اینکه این شورا هرگز با فرماندهی کل قوا توسط رییس‌جمهور آتی موافقت نخواهد کرد یا اشاره تلویحی ژنرال طنطاوی در انتخابات ریاست‌جمهوری، می‌توانیم دریابیم که شورای عالی نیروهای مسلح نیاز به شورش‌ها و درگیری‌های بیشتری برای تمدید حکومت موقت به مدت شاید دو سال دیگر دارد تا در طول این مدت بتواند قدرت بیشتری به دست بیاورد و کشور را به سمت حکومت نظامی سوق دهد.

در واقع در زمان فعلی آمریکا و اسراییل ترجیح می‌دهند که شورای نظامی بر سر کار باشد تا حکومت مصر به دست اخوان‌المسلمین و تفکرات ضداسراییلی‌شان و موضع غیرقابل پیش‌بینی‌شان در مورد توافقات صلح کمپ دیوید نیفتد حتی اگر این عمل به قیمت بستن چشم‌شان به روی جنایات شورای عالی نیروهای مسلح علیه اعتراض‌های صلح‌آمیز تمام شود.

وقتی که پای مصر در میان باشد، دیگر نمی‌توان تنها نقش یک ناظر آرزومند را برای اسراییل متصور شد، در عوض این نقش به دخالت‌های عمیق و مخفیانه در این کشور تبدیل می‌شود. منظورم این است که همه ما به خوبی بهت و حیرتی که بعد از بمب‌گذاری کلیسای اسکندریه – فاجعه‌ای که منجر به مرگ ۲۰ نفر و جراحت ۹۰ نفر شد- در کریسمس سال قبل حکمفرما شده بود را به یاد داریم، اما اسناد طبقه‌بندی‌شده یافت‌شده در دستگاه امنیتی استان آسیب‌دیده، نشان دادند که تمام ماجرا یک عملیات پرچم دروغین[1] با هدف مجرم نشان دادن شبه‌نظامیان غزه و کمک به اسراییل برای تشدید محاصره نوار غزه و محکوم کردن حماس به عنوان یک سازمان تروریستی بوده است. آنچه تبدیل شدن تظاهرات صلح‌آمیز مسیحیان به صحنه خشونت را بغرنج می‌کند، شهادت شاهدان عینی مختلف است که از رخنه کردن برخی مهاجمان لباس شخصی ناشناس در بین معترضان و پرتاب سنگ و کوکتل مولوتف توسط آنها و حتی شلیک گلوله‌های مشقی به سمت نیروهای نظامی خبر می‌دهند... به گفته آنها از این لحظه به بعد صحنه به آشوب و خشونت کشیده شد. آنچه روشن است این است که به این افراد آموزش داده شده بود تا خیلی راحت در راهپیمایی صلح‌آمیز مسیحیان نفوذ و این آشوب را سازماندهی کنند. آنچه باعث تقویت این فرضیه می‌شود، نشر سریع این شایعه در فضای اینترنتی و خیابان‌های قاهره بود که می‌گفت: هیلاری کلینتون وزیر امور خارجه ایالات متحده مایل به کمک به شورای نظامی مصر در محافظت از اقلیت مسیحیان مصر است. البته روز بعد این خبر تکذیب شد... اما هنوز از کل ماجرا فارغ از انگیزه‌های پنهان قبطیان و نظامیان مصری بوی پرچم دروغین به مشام می‌رسد.

منبع: Opinion Maker

پی‌نوشت:

۱- به شیوه‌های عملیات و اقدامات نظامی، سیاسی و روانی گفته می‌شود که توسط ارتش‌های سری، دستگاه‌های امنیتی و اطلاعاتی در دوره جنگ سرد برای بدنام کردن رقبای سیاسی صورت می‌گیرد.

نیم‌نگاه

طاغوت بچه‌ها

■ اهمیت موضوع بازداشت سیف‌الاسلام قذافی فراتر از دستگیری یک شخص لیبیایی است که مردم به دلیل جرایم سنگینی که مرتکب شده بود، نسبت به او کینه و نفرت داشتند. مهم‌ترین مساله در این ماجرا، تفکری بود که در مورد فرزندان دیکتاتورها رواج داشت و به مثابه میخی بر تابوت آینده سیاسی تعدادی از کشورها نظیر مصر و عراق و یمن کوبیده می‌شد. اینچنین تفکری اگر نه به عنوان یک عامل مستقیم اما به هرحال بالاترین درجه تحقیر ملت‌ها به حساب می‌آمد و نحوه تعامل با آنها به عنوان ملک شخصی دولتمردان حاکم را نشان می‌داد. این نوع برخورد تاسف‌بار با ملت‌ها در واقع یکی از قوی‌ترین عواملی بود که آنها را به دشمنی با رهبران چنین کشورهایی و توسعه دایره این خصومت تحریک می‌کرد. مصیبت بزرگ‌تر در این میان آن بود که چنین رهبرانی هرگز تصور نمی‌کردند میراث‌شان به دست فرزندان‌شان نمی‌رسد. چاپلوسی اطرافیان آنها را به این گمان رسانده بود که با مشت آهنین قادر خواهند بود این اندیشه استبدادی و استعبادی را تداوم بخشند هرچند به اصطلاح نظام سیاسی‌شان نظامی جمهوری باشد.به این دلیل باید گفت سیف‌الاسلام قذافی، جمال و علاء مبارک، احمد بن علی عبدالله صالح، قصی، عدی حسین همه در این مساله اشتراک داشتند که پدران‌شان شبانه‌روز در تدارک سناریویی برای میراث‌گذاری برای آنها بودند. آنها فکر می‌کردند همان‌طور که مردم دهه‌ها شخص آنها را تحمل کرده بودند می‌توانند برای ده‌ها سال دیگر نیز تحمل کنند تا پس از رفتن پدران فرزندان آنها به قدرت برسند. در اینجا می‌توان پرسید آیا یک نظام استبدادی باید برای خود وارثی تعیین کند؟ خیر. جمال عبدالناصر رییس‌جمهور اسبق مصر باوجود مشت آهنینی که داشت و با محبوبیت مردمی خاصی که از آن در مصر و جهان عرب برخوردار بود، حداقل این تفاوت را با سایر رهبران عرب داشت که هرگز به فکر وراثت تاج و تخت خود و واگذاری آن به فرزندش نیفتاد. انورسادات، هواری بومدین، احمد محمد محجوب و ابراهیم الحمدی، روسای جمهوری مصر و الجزایر و سودان و یمن نیز چنین تفکری نداشتند. با این حال می‌توان گفت به نظر می‌رسد این فکر مخصوص کشورهای خاورمیانه عربی باشد زیرا استالین و رهبران اروپای شرقی و دیکتاتورهای آمریکای لاتین نیز هرگز به چنین فکری نیفتادند. بالاخره سیف‌الاسلام قذافی فرزند ارشد سرهنگ قذافی به دست انقلابیون این کشور دستگیر شد. شاید با او تفکر وراثتی و حکومت ابدی به‌خصوص پس از جریان یافتن بهار عربی برای همیشه دیگر از خاورمیانه رخت بربسته‌باشد.

منبع: الشرق‌الاوسط